

دیدگاه - حکمت و فلسفه

شماره : 13940511000021

94/05/24 - 03:30

دیدگاه پدیدارشناسانه هانری کربن به دکنترین مهدویت - بخش اول

## روش پژوهشی هانری کربن در شیعه شناسی

هر چند نگرش هانری کربن در پاره‌ای از مباحث مهدوی؛ به ویژه عالم هورقلیا قابل نقد است، اما در مجموع نباید از ارزش کار او در طرح مسئله مهدویت و موقعیت آن در هندسه ذهنی و اعتقادی شیعه کاست.

## چکیده

یکی از قوی‌ترین اسلام شناسان غربی که درباره تفکر شیعه و موقعیت مهدویت در نظام فکری شیعه پژوهش نموده، هانری کربن است. وی بر خلاف بسیاری از دین‌پژوهان غربی که با شیوه تاریخی‌گری به اسلام و مسئله مهدویت نگریسته‌اند، با روش پدیدارشناسانه به بررسی مؤلفه‌ها و عناصر بنیادین شیعه و حکمت معنوی می‌پردازد. وی معتقد است که یکی از اصلی‌ترین و محوری‌ترین عناصر حکمت معنوی فکر شیعه، اعتقاد به مسئله امامت است که تجلی آن در عصر ما، مهدویت می‌باشد.

از این‌رو، نکات قابل تأملی را درباره مهدویت مطرح می‌سازد. وی چندین مقاله مستقل درباره ولایت و امامت امام مهدی (عج)، جزیره خضرا، محل زندگی فرزندان امام و موضوعات مربوط به مهدویت نوشته و بر این باور است که مهدویت آموزه‌ای اسلامی است که در عرفان اسلامی توانایی تبدیل

شدن به یک نظریه و یا دکتترین را دارد. او بر خلاف بسیاری از دین‌پژوهان غربی، نگرش مثبت و همدلانه‌ای به مهدویت ارائه می‌دهد و به اهمیت این مبحث اذعان دارد، هرچند که در بعضی از مسائل مهدوی تحت تأثیر اندیشه‌های اسماعیلی و شیخی، با عقاید امامیه هم سو نیست.

## مقدمه

هانری کربن (1978 - 1903 میلادی) از برجسته‌ترین شرق‌شناسانی است که سال‌های زیادی از عمرخویش را در ایران سپری نموده و به پژوهش و تحقیق در زمینه ایران‌شناسی، اسلام‌شناسی، عرفان و فلسفه اسلامی پرداخته و انجمن ایران‌شناسی فرانسه را در ایران پایه‌گذاری نموده است. وی از اندیش‌مندان بزرگ غربی و اسلامی در زمینه شناخت عرفان و فلسفه اسلامی درس آموخته و پس از سال‌ها تلاش در فهم تفکر شیعی، آثار برجسته‌ای را در زمینه‌های عرفان، فلسفه و کلام شیعی به زبان فرانسوی ترجمه و تحریر نموده است. مجموعه آثار او را به 197 عنوان تخمین زده‌اند که پاره‌ای از آنها در موضوع خود بی‌بدیل است. 1.

دست‌آورد مطالعات و کوشش‌های کربن که با همکاری پاره‌ای از اندیش‌مندان ایرانی صورت پذیرفت، گردآوری مجموعه‌ای از آثار عرفانی و فلسفی بزرگان و مفاخر ایران با عنوان "گنجینه نوشته‌های ایرانی" بود که 22 جلد از این آثار در زمان حیات کربن به چاپ رسید. تألیفات کربن در باب

عرفان و فلسفه اسلامی، بیان‌کننده دغدغه‌های فکری او است. 2. وی بر خلاف بسیاری از مستشرقان، که با مطالعات اندک و بر اساس ظن و گمان، در باره فرهنگ شرقی و اسلامی می‌نویسند با مطالعات دقیق و گسترده درباره تمدن اسلامی، به ویژه فرهنگ اسلامی قلم زده است.

مطالعه آثار کربن گویای این است که وی در زمینه فرهنگ اسلامی مطلع بوده است و کمتر محققى از خاور شناسان در جامعیت و عمق فکری به پای او می‌رسد.

کربن خود را مستشرق نمی‌داند؛ بلکه خود را فیلسوفی سیار می‌داند که به دنبال گمشده‌اش به همه جا سر می‌زند و از همه کس می‌پرسد. وی در این باره می‌گوید:

پرورش من از آغاز، پرورش فلسفی بود. به همین دلیل نه به معنای دقیق کلمه، متخصص زبان و فرهنگ آلمانی هستم و نه مستشرق. من فیلسوفی رهروم به هر دیاری که راهبرم شوند. اگر چه در این سیر و سلوک از فرایبورگ، تهران و اصفهان سر در آورده‌ام، اما این شهرها از نظر من مدینه‌های تمثیلی‌اند. منازل نمادین از راه و سفری همیشگی و پایدار. 3.

به یقین می‌توان گفت که هانری کربن از جمله خاور شناسانی است که درباره مهدویت سخنان ناگفته‌ای دارد و هنگام نگرش به این مسئله، آن را به طور نظام‌مند و ارگانیک با دیگر عناصر و مبانی شیعی می‌نگرد و صرفاً به صورت یک

گزینه و آموزه تفکیک شده به مهدویت توجه نمی‌کند.

پارهای از خاور شناسان و حتی عالمان اسلامی آن‌گاه که به مهدویت می‌پردازند، به ارتباط آن با دیگر آموزه‌ها و تأثیر آن بر دیگر ارکان شریعت و تعالیم دینی توجه نمی‌کنند، بلکه مهدویت را از بستره تعالیم دینی انتزاع نموده و به صورت تحلیلی، نه ترکیبی و ارگانیک، به پژوهش می‌پردازند، در حالی که گاه عنصری علاوه بر اهمیت درونی در نظام و پیکره یک تفکر و دین، از موقعیت فوق العاده و منحصر به فردی نیز برخوردار است.

نسبت مهدویت با دین به منزله قلب نسبت به بدن است، که علاوه بر این که می‌توان آن را به‌طور مستقل تحلیل و بررسی کرد، می‌توان به کارکرد و اهمیت آن با دیگر آموزه‌های دین نیز پرداخت، به طوری که تنها در این تحلیل ارگانیک است که اهمیت و نقش مهدویت حتی در کوچک‌ترین عناصر دین آشکار می‌گردد.

مسئله مهدویت که ختم ولایت محمدی است، در قله رفیع تمامی مباحث علمی هانری کربن در عرصه شناخت عرفان شیعی قرار گرفته است، به طوری که با شناخت تمامی مؤلفه‌های فکری کربن در توصیف عرفان اسلامی و شیعه باطنی، می‌توان مهم‌ترین ضلع هندسه ذهنی او در شناخت عرفان و فلسفه شیعی را مهدویت دانست.

همان‌طور که در قله مباحث عرفانی از جمله طرح بحث

حقیقت محمدیه توسط عرفا، مسئله ولایت محمدیه و مهدویه (ولایت مطلقه و مقیده) قرار گرفته و نفی این قله رفیع، به فروپاشی یا عدم استواری تمامی ارکان عرفان و حقیقت محمدیه منجر می‌گردد، همچنین می‌توان گفت که در تمامی آثار و کوشش‌های فکری این خاورشناس بزرگ مسئله مهدویت، رکن اصلی قرار گرفته است، گویی که وی در پرداختن به تمامی مقولات علمی، از جمله مذهب اسماعیلیه، عرفان محیی‌الدین و سید حیدر آملی، فلسفه اشراق سهروردی، فرقه شیخیه و شیعه دوازده امامی، به رکن اصلی بحث یعنی مهدویت نظر دارد.

اگر به آثار هانری کربن در زمینه فرهنگ عرفانی و شیعی، که شامل ده‌ها کتاب است، نگریسته شود، اثبات می‌گردد که وی، تحلیل عرفان و تشیع را بدون مسئله مهدویت ناتمام می‌داند. او ظهور حکومت مهدوی را تجلی و آشکار شدن باطن تمامی ادیان ابراهیمی می‌داند و می‌گوید:

به فرجام ظهور امام دوازدهم (مهدی، امام غایب) که در پایان دهر ما روی خواهد داد، کلیه مکنونات منزلات الهی را آشکار خواهد کرد.4

وی در تبیین عرفان اسلامی، با استناد به سخنان بزرگانی چون عبدالرزاق کاشانی که از شارحان عرفان محیی‌الدینی است، می‌گوید: ولایت بخشی از نبوت است و لازمه رسیدن به شریعت نبوی، رسیدن به مرحله ولایت است که این امر با شناخت و گره‌خوردن با حضرت ولی‌عصر(عج) تحقق

می‌یابد. وی در کتاب آیین جوانمردی سخن عبدالرزاق کاشانی درباره ولایت را، که محور اصلی بحث دکتربین مهدویت است، چنین بیان می‌کند:

به عقیده عبدالرزاق کاشانی به گونه‌ای است که ولایت، بخشی از نبوت است. به نظر او لازمه رسیدن به مرحله نبوت، رسیدن به مرحله ولایت است؛ زیرا هر نبی پیش از نبوت، ولی بوده است. پس پیداست که نبوت مزید بر ولایت است؛ یعنی نبوت، ولایتی دائمی است و در حقیقت، پیامبری امری موقتی است و این نکته‌ای است که ما از پیامبر شناسی شیعی استنباط می‌کنیم.<sup>5</sup>

### **روش پژوهشی هانری کربن در شیعه شناسی**

هانری کربن در دین پژوهی، مانند توشیکو ایزوتسو، میر چا الیاده، اتین ژیلسون رودولف اتو و فریدریش هایلر از شیوه پدیدارشناسی استفاده نموده است.<sup>6</sup> این اندیش‌مندان در روش شناخت موضوعات تحقیقی خود از دیدگاه تاریخی به مسئله نمی‌نگرند و موضوع را از جهت تحققش در زمان و مکان خاص یا حیثیت تاریخی بررسی نمی‌کنند. در شیوه پدیدارشناسی، آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد، شناخت پدیده و تأثیرات و آثاری است که آن پدیده می‌تواند بر فرد، جامعه و یا برهه‌ای از تاریخ برجای گذارد.

به تعبیر آنه‌ماری شیمل در روش پدیدار شناسانه محقق می‌کوشد تا با این روش به کانون یک دین وارد شود و به

درونی‌ترین امر مقدس هر دین دست یابد. 7 ما در نگاه تاریخی نمی‌توانیم بفهمیم که یک فکر چه مبانی‌ای دارد و چگونه به وجود آمده است ولی در نگاه پدیدار شناسانه، مبانی و چگونگی پیدایش یک تفکر و اندیشه را می‌توان فهمید. در این روش، توصیف و شناخت یک پدیده و تأثیرات آن - که به تعبیر ادموند هوسرل نوعی روان‌شناسی توصیفی 8 است - مورد توجه می‌باشد و توسط آن می‌توان به جهان فکری، زندگی افراد و به مفهوم یک پدیده پی‌برد.

### به تعبیر مارتین هایدگر:

در پدیدارشناسی سعی می‌شود، موقعیتی فراهم شود تا خود شیء، خود را نشان دهد و با مفاهیم نارسا و مبهم در خفا و حجاب نیفتد. وقتی یک جنگلی، از جنگل صحبت می‌کند، یا یک کویری از کویر صحبت می‌کند، باید پرسید آن جنگل و آن کویر برای آنها چگونه پدیدار می‌شوند، نه این که ما به آنها از ورای مفاهیم پیش ساخته شده، بنگریم و تأویل نماییم. 9.

در شیوه پدیدارشناسانه بر خلاف شیوه تاریخی- که مبتنی بر روش پوزیتیویستی می‌باشد - هدف، شناخت پدیده از راه شناخت عناصر ذهنی و روانی افراد و درک پیامدهای آن بر- آثار خارجی است و این امر با شناختن و باز کاوی علت‌ها و عوامل فکری امکان پذیر است، بر خلاف شیوه پوزیتیویستی که در آن بررسی مسئله بدون نظر داشتن به ظرفیت‌ها و عناصر ذهنی مورد اهتمام و توجه می‌باشد.

هانری کربن بر خلاف پاره‌ای از خاور شناسان پیش از خود هم‌چون دارمستتر 10، ایگناتس گلدتسیهر 11 و فان فلوتن 12 به مسئله مهدویت از دیدگاه تاریخی نمی‌نگرد و مانند آنان در صدد ارزیابی و بررسی عوامل تاریخی پیدایش این فکر نیست. آن دسته از خاور شناسان با تکیه بر روش تاریخی‌گری اعلام می‌کنند که اندیشه مهدویت توسط عده‌ای از شیعیان کوفه، مانند مختار ثقفی و کیسانیه، یا مسلمانان سودان، مثل محمد احمد سودانی (مدعی مهدویت) به وجود آمد تا از گسترش قدرت بنی امیه یا قدرت استعمار انگلیس و ستم حاکم بر سودان کاسته شود.

اینان خواستند با اختراع و جعل مسئله مهدویت و منجی‌گرایی به قیام برخیزند و از این راه مردم را برای یک نهضت آزادی‌بخش گرد آورند بنابراین از دیدگاه تاریخی، هیچ‌گاه به ارزشیابی یک اعتقاد دینی و اهمیت آن از دیدگاه نظام اعتقادی دین و پیروان آن نگریسته نمی‌شود و توجه نمی‌گردد. که قضیه مهدویت در درون مذهب چه جایگاه و منزلت اعتقادی و آئینی دارد و تا چه میزان از اهمیت درون دینی برخوردار است، بلکه در نگاه تاریخی - شیوه متداول بسیاری از شرق‌شناسان و دین‌پژوهان آنگلو ساکسون در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم - هر پدیده‌ای در بسترهای از حوادث و جریانات تاریخی به وقوع پیوسته است، به طوری که نمی‌توان آن را جدای از شرایط تاریخی آن بررسی نمود.

به همین جهت از منظر تاریخی‌گری اندیشه مهدویت‌خواهی،



ساختگی و جعلی است که شرایط سیاسی و اجتماعی یا سرخوردگی فردی و روان شناختی موجب به وجود آمدن آن شده و از این راه مردم به یک منجی آسمانی معتقد می‌گردند و بدین وسیله به قیام اجتماعی و یا التیام روحی و روانی می‌رسند.

اما بر اساس روش پدیدارشناسانه به جای آن که به توجیه و تبیین رویدادهای تاریخی بسنده شود و پیدایش یک اندیشه با رویدادهای تاریخی گره زده شود، بیشتر به مؤلفه‌های فکری و اعتقادی دین توجه می‌گردد و پژوهش‌گر به جای اظهار نظر، به بیان و توصیف آموزه‌های مذهب می‌پردازد.

در نگاه پدیدارشناسانه به مهدویت، محققى هم‌چون هانری کربن به جای آن که به رد یا اثبات موضوع بپردازد و در باره صدق و کذب آن سخن بگوید یا مهدویت را اختراع مدعیان مهدویت تلقی کند، به این موضوع می‌پردازد که مهدویت از منظر آموزه‌های دینی، چگونه توصیف شده و تفسیر کتاب و سنت یا نظر و اعتقاد عالمان و عارفان شیعی به مهدویت چگونه است.

در واقع بر خلاف روش تاریخی‌گری که در میان خاور شناسان پیش از کربن شایع بوده است، شیوه تحقیق او توصیفی، همدلانه و پدیدارشناسانه است و او به جای آن که به اظهار نظر شخصی و تحلیل تاریخی بپردازد، می‌اندیشد که آموزه‌های چون مهدویت در درون نظام و سیستم اعتقادی و فکری اسلام به ویژه شیعه چه نقش و کارکردی دارد.

در روش پدیدارشناسی، بررسی و مطالعه یک پدیده حتی بیش از پرداختن به حقانیت و کشف دلیل آن اهمیت دارد و محقق سعی می‌کند که مجموعه عوامل یک فکر را به صورت شبکه‌ای و منسجم شناسایی کند. در واقع پدیدارشناس سخن در باره صحت و حقانیت پدیده را به صورت معلق می‌گذارد و به اصطلاح تعلیق حکم می‌کند و در عوض می‌کوشد تا به شناخت، هم‌زبانی و همدلی با یک پدیده و پدید آوران آن پردازد.

بر این اساس کربن، در بررسی عناصر فکر شیعی، تفکر شیعه را در تاریخ و زمان عینی مورد توجه قرار نمی‌دهد، بلکه آن را در خارج از تاریخ به معنای متداول آن و در عرصه‌ای که خود ضد تاریخ است و در زمان و مکانی غیر مادی قرار گرفته، بررسی می‌کند و به بیان ریشه‌ها و بنیادهای آن می‌پردازد. در واقع در بررسی تاریخ قدسی، زمان آفاقی جای خود را به زمان انفسی می‌دهد. به همین جهت کربن در باره تفسیر پدیدارشناسانه از مهدویت می‌گوید:

در شرح حال امام دوازدهم، خطوط رمزی و مثالی مربوط به ولادت و غیبت او فراوان به چشم می‌خورد... . نقد تاریخی، این جا راه به جایی نخواهد برد؛ زیرا بحث بر سر آن چیزی است که ما تاریخ قدسی نامیده‌ایم. این جا باید به عنوان پدیدارشناس رفتار کرد، کشف نیت وجدان شیعی برای مشاهده آنچه که وجدان شیعی از همان آغاز به خود ظاهر ساخته است. 13

در نگاه تاریخی گری در برابر پدیدارشناسی، اگر واقعه، تفکر، مکتب و اندیشه‌ای را از رشته تاریخی و ارتباط طولی آن جدا سازیم، قابل شناخت نیست و حتماً یک واقعه یا پدیده را باید در روند تاریخی و نسبت با گذشته و حال بررسی نمود؛ اما در پدیدارشناسی، نیازی به ارتباط منطقی واقعه‌ای با گذشته و حال و یا مکان وقوع آن نمی‌باشد و هر چند شناخت زمان و مکان می‌تواند در فهم پدیده‌ای کمک کند، اما لزوماً در شناخت یک پدیده نیازمند روند تاریخی قبل و بعد آن نیستیم.

آنچه در پدیدارشناسی بسیار اهمیت دارد، عناصر اصلی و مؤلفه‌های اصلی خود پدیده است، هرچند که این پدیده با پدیده‌های اطراف خود هم‌آهنگ و سازگار نباشد. از این رو کربن در شناخت پدیدار شناسانه تفکر شیعه، فراتر از بررسی تاریخی پیدایش شیعه، به مؤلفه‌های اصلی حکمت معنوی شیعه اشاره کرده و ویژگی‌های اصلی آن را بیان می‌کند. به نظر او، کلید واژه‌های پدیدارشناسی شیعه عبارت‌اند از: تأویل، امامت، ولایت، شریعت، طریقت، حقیقت و مهدویت.

وی امام شناسی را ادامه و بسط نبی‌شناسی می‌داند و سلسله امامت را بر محور امام مهدی(عج) که ادامه امام شناسی در عصر ما است، قرار می‌دهد و مسئله مهدویت را در پدیدارشناسی شیعه، دارای مرکزیت می‌داند. او می‌گوید:

اسلام شیعی، مبتنی بر نوعی پیامبر شناسی است که در یک امام شناسی بسط پیدا می کند... . وظیفه حکمت نبوی، تداوم و حفظ معنای معنوی وحی الهی، یعنی باطن است. وجود اسلامی معنوی نیز وابسته به همین حفظ باطن است و گرنه اسلام با گونه های ویژه آن، دست خوش همان فرایندی می شد که در مسیحیت، نظام های کلامی را به ایدئولوژی های اجتماعی و مهدویت کلامی را به عنوان مثال به مهدویت اجتماعی و به امری عرفی تبدیل کرد. 14

هانری کربن در مسئله مهدویت و شناخت شیعه، به عناصر، شاخص ها و بنیادهای فکر شیعی می پردازد و از نگاه او، حقانیت و درستی این مباحث مفروض گرفته می شود. در واقع، برای او از جنبه پدیدارشناسی، درک حقانیت و درستی اعتقاد، از اولویت برخوردار نیست. هرچند که او معتقد به این مباحث است. 15

کربن وقتی به قرائت عرفانی از شیعه می پردازد، تنها به بیان بنیادها و پایه های این تفکر نظر دارد و در این راستا تمامی گونه های باطن گرایی و تأویلی فرقه های شیعه از جمله نظرات اسماعیلی، عرفان از منظر محیی الدین و سیدحیدرآملی، مسئله ولایت و امامت، موضوع مهدویت، تفکر سهروردی، مذهب شیخیه و دیگر امور را مورد بررسی قرار می دهد و بررسی این امور در پدیدارشناسی فکر شیعه باطنی برای او، از اهمیت فراوانی برخوردار است و همان طور که ممکن است یک مسلمان موضوع تحقیق خود را مسیحیت قرار دهد و سالها بکوشد تا به بررسی عناصر

فکری مسیحیت پردازد و از آن توصیفی واقعی و مطابق با اعتقاد مسیحیان را ارائه نماید، کربن نیز در صدد است تا مبانی اصلی فکر شیعه ولوی یا باطنی را مطرح سازد.

از این رو در راستای شناخت این مسئله با موضوع مهمی چون مهدویت به عنوان مهم‌ترین پایه آن مواجه می‌شود و در بیان آن به عنوان قله فکری عرفان شیعی اهتمام می‌ورزد.

بنابراین کربن در شیوه پدیدارشناسی اسلام، نخست به شناخت موضوع معطوف می‌شود و سپس می‌کوشد تا به توصیف مؤلفه‌ها و عناصر درونی این اعتقاد و تأثیر آن در رفتار و افکار مسلمانان و جوامع اسلامی پردازد و هم‌آهنگی و پیوستگی این فکر با اجزای درونی آن را آشکار سازد.

هانری کربن بر اساس این شیوه تشخیص داد که مسئله مهدویت بنیاد اصلی شیعه و عرفان و موضوع امام دوازدهم از مهم‌ترین مباحث اعتقادی - عرفانی شیعه تلقی می‌گردد و معتقد بود که نمی‌توان به تشیع، عرفان و حکمت معنوی قائل شد، اما مسئله امامت و ولایت امام را که سرانجام به امام عصر(عج) ختم می‌گردد، نادیده گرفت.

وی مهم‌ترین عنصر اعتقاد اسلامی، فلسفه و حکمت اسلامی را که مایه زنده ماندن و پویایی اسلام می‌باشد، مسئله ولایت امام معصوم تشخیص داد و خصوصاً در بیان عرفان و حکمت معنوی شیعه، به طوری جدی معتقد بود که تمامی عناصر عرفانی و حکمی شیعه به مسئله امامت و

ولایت، معطوف می‌گردد و در گزینش علمی تمامی آثار علمی خود و در پرداختن به عارفان و فیلسوفان و حتی فرقه‌های مذهبی، به کانون و هسته اصلی حکمت و عرفان یعنی ولایت امام توجه دارد.

کربن معتقد است، سهروردی نخستین فیلسوفی بود که اعتقاد داشت حکمت معنوی اسلام، باید جای‌گزین فلسفه ارسطویی گردد و لازم می‌دانست تا از اسلام تفسیر حکمی ارائه شود وی به دنبال ارائه الگو و مدل جدیدی از اعتقاد دینی به جای فلسفه‌ورزی یونانی بود و اگر هم به فیلسوفان پیش از سقراط مانند فیثاغورث، پارمنیدس، هراکلیتس و یا حکیمان ایران باستان اشاره می‌کند، به این دلیل است که آنها را همسو با تفسیر حکمی و معنوی از اسلام می‌پندارد.

کربن به محیی‌الدین، سید حیدر آملی، صدرالمتألهین و فیلسوفان اسماعیلیه، شیخیه و سرانجام به شیعه دوازده امامی پرداخت، چون در همه این اندیش‌مندان و فرقه‌ها، مسئله تأویل باطنی، امامت، حقیقت محمدیه، ولایت و سرآمد این مباحث، ختم ولایت مقیده یعنی ولایت مهدوی قرار گرفته است. بنابراین بیهوده نیست که وی در بررسی افکار تمامی این اندیش‌مندان و فرقه‌ها به جنبه مشترک و فصل الخطاب عرفان و حکمت معنوی، یعنی ولایت مهدوی تأکید می‌ورزد.

از این‌رو شاید بسیار قابل توجه باشد که برخلاف پاره‌ای از اندیش‌مندان مسلمان که مسئله مهدویت را امری حاشیه‌ای

و آموزه‌های دینی هم‌شان با دیگر مؤلفه‌های دینی می‌دانند، کربن در بررسی پدیدارشناسانه و بیان عناصر و پایه‌های اصلی اسلام شیعی، بسیار نیکو از منظر بیرونی و معرفت درجه دوم و از نگاه شخصی غیر مسلمان متوجه اهمیت اساسی امامت مهدوی می‌گردد و گوشزد می‌کند که اگر عرفان و تشیع، مسئله سرپرستی و ولایت امام معصوم را در هر عصر و دوره‌ای - که در عصر ما ولایت امام مهدی (عج) است- از تفکر خویش دور سازد، و تأویل و تفسیر شریعت و رسالت را از او نخواهد، گوهر تشیع و عرفان اسلامی را نفی نموده است.

## زمینه‌های فکری کربن پیش از آشنایی با فرهنگ اسلامی

پیش از این‌که مبانی فکری و دغدغه‌های کربن را نسبت به آموزه‌های اسلامی بیان کنیم، باید به زمینه‌ها و رگه‌های اصلی فکر او پیش از آشنایی با اسلام اشاره نماییم. هانری کربن قبل از این که به ایران بیاید و به صورت جدی درباره تفکر ایرانی و شیعی به پژوهش‌های ژرف و عمیق بپردازد، از بعضی فیلسوفان و اندیش‌مندان بزرگ غرب استفاده نموده بود که این آشنایی بی‌تأثیر بر شناخت و سنخیت یافتن او با شیعه نبوده است.

کربن از شاگردان مارتین هایدگر 16 در آلمان بوده و از او در زمینه متافیزیک، هرمنوتیک و تفسیر فلسفی از تاریخ، درس آموخته بود، به طوری که به تعبیر یکی از اندیش‌مندان، تا آخر

عمر هیچ گاه از فلسفه هایدگر روی گردان نشد. 17 کربن از جمله کسانی است که نخستین بار کتاب وجود و زمان هایدگر را به زبان فرانسوی ترجمه نمود، به طوری که سارتر نخستین بار به وسیله ترجمه کربن با هایدگر آشنا شد. بی تردید، آشنایی کربن با هایدگر در شکل گیری فکر و نگاه او به عرفان شیعی اثری عمیق داشت، همان طور که غیر از او هم هایدگر شناسان دیگری در ایران بوده اند که میان هایدگر و عرفان رابطه هایی را ایجاد نمودند.

مسئله هرمنوتیک که کربن با توجه به عرفان اسلامی آن را به کشف المحجوب ترجمه می کند، از مهم ترین رخدادهای فلسفی دوران کربن بوده است. این بحث توسط هانس گئورک گادامر 18، پل ریکور 19، هایدگر و دیگر اندیش مندان مطرح شد. او با آشنایی با بحث هرمنوتیک، بزرگ ترین جریان فکری - فلسفی زمان خود در جهان غرب را شناخته و در مواجهه با عرفان شیعی، به آن توجه کامل داشته است. از این رو باید گفت که کربن شیوه پدیدارشناسی هرمنوتیک 20 را در بررسی عرفان و فلسفه شیعی از پدیدارشناسان غیر کلاسیک چون هایدگر آموخت.

وی در باره قرابت میان هایدگر و تفکر اسلامی می گوید: "آنچه من در نزد هایدگر می جستم، آنچه در پرتو آثار هایدگر دریافتم، همان چیزی بود که در متافیزیک ایرانی-اسلامی می جستم و می یافتم." 21 به همین جهت، کربن در شناخت تفکر عرفانی شیعه، در نشست هایی که با علامه طباطبایی داشته، در باره تأویل و تفسیر قرآن با وی



گفت‌وگو کرده است، به طوری که هم‌زبانی کربن با علامه طباطبایی که در باره تأویل کتاب مقدس و تأویل معنوی سخن می‌گفتند، برای دیگران بسیار جلب توجه می‌نموده است. 22 داریوش شایگان می‌گوید: "کربن شیفته تأویلی است که در کتاب وجود و زمان، نوشته هایدگر، می‌توان دید." 23

از جمله اساتیدی که کربن از او در فرانسه استفاده نمود، لوئی ماسینیون است. ماسینیون از جمله مستشرقانی به شمار می‌رود که درباره اسلام و عرفان اسلامی سال‌ها پژوهش نموده و آثاری از خود به جای گذاشته است، از جمله اثری که درباره حلاج است و بیان‌کننده دغدغه‌های عرفانی او می‌باشد. وی این علاقه را نیز در شاگرد خویش هانری کربن به یادگار گذارد و موجب شد تا نخستین فیلسوف ایرانی که مورد توجه کربن قرار می‌گیرد، شهاب‌الدین سهروردی باشد، همان‌طور که نخستین عارفی که مورد توجه ماسینیون قرار گرفت، محیی‌الدین عربی بود. به نظر می‌رسد کربن نیز در تفسیر فکر محیی‌الدین و تقریب آن با اسماعیلیه، افکار استاد خود را ادامه داده باشد، زیرا ماسینیون معتقد بود:

ابن عربی با اقدام قاطع و برگشت‌ناپذیر، الهیات عرفانی اسلام را به وحدت‌گرایی التقاطی قرامطه یا اهل ارتداد انتقال داد. 24 25

از جمله اندیش‌مندان مسیحی که هانری کربن همانند او از

شیوه پدیدارشناسی استفاده نمود، اتین ژیلسون 26 است. وی که اندیشمند و فیلسوفی مسیحی و تومیستی است، به مسیحیت با نگاه پدیدارشناسانه می‌نگرد، و بسیار قابل مقایسه با محققانی چون کربن و ایزوتسو در اسلام و میرچا الیاده در نمادشناسی و اسطوره‌شناسی از دین است. به نظر می‌رسد هانری کربن در شیوه پدیدارشناسانه خود نسبت به اسلام و تشیع مانند اتین ژیلسون 27 در مسیحیت عمل نموده و از او الگو گرفته است. 28

## پی نوشت:

1. برای کتاب شناسی آثار هانری کربن رجوع شود به: هنری کوربان، نظرة فیلسوف فی سیرة الشیخ الاحسائی و السیدالرشتی، خلیل زامل، اعداد و تعلیق راضی ناصر السلیمان، مؤسسة فکر الاوحد للتحقیق و الطباعة، لبنان، 2002م،

ص 23 - 15.

2. برای مطالعه درباره زندگی‌نامه، آثار و فعالیت‌های علمی هانری کربن به آثار ذیل رجوع شود: داریوش شایگان، هانری کربن (آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی)، باقر پرهام، آگاه، تهران، 1371؛ یادی از هانری کربن، گرد آوری و تدوین شهرام پازوکی، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، س 1382، ص 167 (مصاحبه با هانری کربن در سال

1355)؛ تاریخ فلسفه اسلام، هانری کربن، ترجمه اسدالله مبشری، چاپ سوم، امیر کبیر، تهران، 1361، (مترجم کتاب، اسدالله مبشری در مقدمه کتاب به زندگی نامه هانری کربن پرداخته است، ص 35-9)؛ جلال آشتیانی، در احوال و اندیشه های هانری کربن، هرمس، تهران، 1379، (مجموعه سخنرانی هایی که در یادبود هانری کربن بیان شده است)؛ عبدالرحمان بدوی، دائرة المعارف مستشرقان، صالح طباطبایی، روزنه، تهران، 1377، ص 487 - 481؛ مصطفی حسینی طباطبایی، نقد آثار خاور شناسان، انتشارات چاپخش، تهران، 1375، ص 98 - 87.

3. در احوال و اندیشه های هانری کربن، مقاله هانری کربن و حکمت متعالیه شیعه، حسین سید عرب، ص 18.

4. هانری کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، اسدالله مبشر، چاپ سوم، انتشارات امیر کبیر، تهران، 1361، ص 17.

1. هانری کربن، آئین جوانمردی، احسان نراقی، نشر نو، تهران، 1363، ص 20.

2. "کربن در مقابله نمود شناسی (پدیدارشناسی) هوسرل با نمود شناسی هایدگر، و نیز مقابله آرای هایدگر با اندیشه های یاسپرس، مسئله روز بود و گفت وگوهای دوستانه شب های دراز در خانه گابریل مارسل را پر می کرد." (هانری کربن آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ص 29)

7. آنه ماری شیمل، تبیین آیات خداوند: نگاهی پدیدارشناسانه

به اسلام، عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1376، ص 36.

8. Descriptive Psychology.

9. موریس کوروز، فلسفه‌ی‌های‌دگر، محمود نوالی، حکمت، تهران، س 1378، ص 25-26.

3. (Darmesteter(1849-1894).

وی یکی از خاور شناسان معروف در قرن نوزدهم است که درباره اسلام و مهدویت کتاب نوشته است و بر اساس شیوه تاریخی‌گری می‌کوشد تا مهدویت را براساس ریشه‌ها و تحولات تاریخی بررسی کند. کتاب او در زمینه مهدویت به فارسی ترجمه شده است. عنوان کتاب شناسی آن عبارت است از: "دارمستتر، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، محسن جهانسوز، کتاب‌فروشی ادب، تهران، 1317".

4. (Ignaz Goldziher(1850-1921).

وی یکی از برجسته‌ترین خاور شناسان است که درباره مهدویت نیز به تفصیل سخن گفته است که عنوان کتابش به عربی و فارسی عبارت است: ایگناتس گلدتسیهر العقیده و الشریعة فی الاسلام، محمد یوسف موسی و همکاران، الطبعة الثانية، دارالکتب الحدیثة، مصر، 1959 / گلدتسیهر، درس‌هایی درباره اسلام (فرقه‌ها)، علینقی منزوی، بی‌جا، بی‌تا.

## 5. Gerole van vloten(1866-1903).

وی از جمله خاور شناسانی است که در باره تشیع و اعتقاد به مهدویت کتاب نوشته است و می‌کوشد تا مذهب شیعه و اندیشه مهدویت را برآمده از افکار کوفیان و ساخته دست کسانی چون مختار ثقفی بداند که خواستند با عنوان مهدویت، حکومت وقت را سرنگون کنند. عنوان کتاب او که به عربی و فارسی ترجمه شده، عبارت است: فان فلوتن، السيادة العربية والشيعة و الاسرائيليات في عهد بنی‌امیه، الدكتور حسن ابراهيم حسن و محمد زکی ابراهيم، الطبعة الثانية، مكتبة النهضة المصرية، قاهره، 1965؛ فان فلوتن، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی‌امیه، ترجمه سید مرتضی هاشمی‌حائری، چاپ تهران، بی‌جا، بی‌تا.

13. هانری کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، سید جواد طباطبایی، چاپ دوم، کویر، تهران، 1377، ص 103.

14. همان، ص 15.

15. کربن در بیان افکار شیعه باطنی، به مفهوم دلالی خطبة البیان حافظ رجب بررسی در کتاب مشارق الانوار استناد می‌کند، بدون آن که به سند و اثبات صدور این خطبه بپردازد، یا درباره جزیره خضرا و دریای سفید یا سفر به پنج جزیره فرزندان امام زمان که آن را به زبان فرانسوی ترجمه نموده، مطلب می‌نویسد یا در باره فرقه شیخیه و طرح مسئله جسم هورقلیائی، رکن رابع و اهمیت بحث ولایت و مهدویت

در تفکر شیخیه کتاب می نویسد، اما به صدق و کذب کلامی و اعتقادی موضوع توجه نمی کند. آنچه برای او اهمیت دارد، بیان عناصر اصلی تفکر عرفانی شیعه (باطنی می باشد و در باره حقانیت و صدق این سخنان تعلیق حکم می کند و به اصطلاح آن را در داخل پرانتز می گذارد.

16. Martin Heidegger

17. "هانری کربن و حکمت متعالیه شیعه" در احوال و اندیشه های هانری کربن، حسن سید عرب، ص 20. (البته سید حسین نصر در مسافرتی که با هانری کربن همراه بود و به مناسبت اولین کنفرانس در باره شیعه به استرازابورگ رفته بودند، از هانری کربن نقل می کند: "روزی با هم بر قله تپه زیبایی که فرانسه و آلمان را از هم جدا می کند، سفر کردیم. او نگاهی به جنگل های آن سوی مرز افکند و گفت: هنگامی که جوان بودم از همین راه عبور کردم و وارد آلمان شدم تا با هایدگر ملاقات کنم. لکن پس از کشف سهروردی و ملاصدرا و سایر حکمای الهی ایران دیگر مرا حاجتی به سفر به آن سوی این مرز نیست." (سید حسین نصر، جشن نامه هانری کربن).

2. H. G Gadamer

19. Paul Ricoeur

20. Hermeneutic

21. داریوش شایگان، هانری کربن آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، باقر پرهام، آگاه، تهران، 1371، ص 66.

22. همان، ص 44. "کربن گفت: "از آنجا که غرب حس تأویل را از دست داده، ما دیگر قادر نیستیم به رموز کتاب مقدس راه ببریم و جنبه‌های اساطیری ابعاد قدسی جهان را روز به روز بیشتر به فراموشی می‌سپریم." و نخستین بار بود که من به بعاد باور نکردنی این اصطلاح که کربن اغلب آن را به کار می‌برد، و چنان که می‌دانیم، کلید نفوذ به اندرون تأملات وی باقی می‌ماند، پی‌می‌بردم. علامه طباطبایی گفت: "بدون شناختن راز تأویل معنوی آیا می‌توان از این مسائل سخن گفت؟ معنویت حقیقی بدون تأویل ناممکن است." دو مرد (هانری کربن و علامه طباطبایی) با وجود دشواری‌های زبان و بیان... با یکدیگر توافق کامل داشتند. من به امکانات بی‌کران این مفهوم تأویل با همه نتایج مترتب بر آن بعدها پی‌بردم و دریافتم که سراسر زندگی کربن در حکم نوعی کوشش در راه شکوفا کردن هنر تأویل در وجود وی بوده، یعنی رسیدن به نمونه‌های اعلایی از اندیشه درون‌نگر که وی پیش از آن جنبه‌هایی از آن را در نمودشناسی کشف کرده بود. اما همان چیزی که در فرایند اندیشه غربی در حکم روندی بود که کسانی چون هوسرل و هایدگر پس از گذشت روزگاران دراز بدان رسیده بودند... کربن به من می‌گفت: "منظور از کشف‌المحجوب همین است، یعنی پرده از باطن حقایق برگرفت."

23. همان، ص 68.

24. کلود عداس، ابن عربی؛ سفر بی بازگشت، نیلوفر، تهران، 1382، ص 85.

"کنایات با شکوه ماسینیون در باب شیعه‌گری و صبغه اساساً درس‌های وی، شعله عرفان را در روح کربن روشن می‌کرد. بر کنار ماندن از تأثیر کلام وی ممکن نبود. آتش جان وی، و نفوذ جسورانه‌اش در زوایای نهفته زندگی عرفانی در اسلام، که تا آن زمان هیچ کس بدین‌سان در آن راه نیافته بود، نجات، خشم و شوریدگی وی

در برابر فرومایگی‌های این دنیا، همه از عواملی بود که بر جان شنوندگان جوان وی تأثیر می‌گذاشت. از این

گذشته، ماسینیون، ضمن پذیرش آشکار سهم اساسی ایران در جهان اسلامی... اذعان داشت که عالم (

ایرانی هرگز منزل‌گه مطلوب وی نبوده است. در حالی که کربن، برعکس، ایران را خانه خود احساس می‌کرد و عجیب این است که فرصت اقامت در این خانه را ماسینیون در اختیار وی گذاشت. به دنبال پرسش‌های مکرر در باب روابط فلسفه و عرفان، ماسینیون چاپ سنگی مهم‌ترین کتاب سهروردی، حکمة الاشراق، را به وی داد و چنین گفت: "این کتاب را بگیرید. فکر می‌کنم در آن چیزی مناسب حالتان پیدا کنید." و کربن می‌گوید: "چیزی که ماسینیون می‌گفت، همان مصاحبت با سهروردی جوان بود که از آن پس در سراسر زندگی‌ام دست از من برنداشت." (هانری کربن، آفاق تفکر



معنوی در اسلام ایرانی، ص 23).

1. Etienne - Henry Gilson.

2. برای آشنایی با افکار ژیلسون رجوع شود به: اتین ژیلسون، روح فلسفه قرون وسطی، ترجمه ع. داووی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1366.

3. داریوش شایگان درباره رابطه کربن با ژیلسون می‌گوید: " کربن ... درس‌های اتین ژیلسون در بخش علوم مذهبی مدرسه عملی مطالعات عالی را در سال 24 - 1923، با عطش تمام دنبال می‌کند. وی از این درس‌ها می‌آموزد که متون کهن را چگونه باید خواند و تفسیر کرد. تعالیم استادانه ژیلسن چنان تحسینی را در کربن بر می‌انگیزد که وی تصمیم می‌گیرد همان را الگوی کار خود قرار دهد. او می‌کوشد همان دقت نظر جامعی را که ژیلسون در قرائت و درک متون لاتینی و احیای آنها به کار برده بود، در مورد متون عربی و فارسی‌ای که خود وی بعدها آنها را ترجمه و منتشر کرد، به کار برد." (هانری کربن، آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ص 21)

دکتر سید رضی موسوی گیلانی

ماهنامه انتظار موعود - شماره 17

[http://www.entizar.ir/page.php?  
page=showarticles&id=250](http://www.entizar.ir/page.php?page=showarticles&id=250)

©2015 Fars News Agency. All Rights Reserved